

نقد مصاحبه جناب آقای زاهدی

امیرفیض- حقوقدان

جاوید ایران مصاحبه آقای بیژن فرهودی با جناب آقای اردشیر زاهدی را منتشر ساخت، با تشکر از ایشان، خاصه اینکه بنده نیز مفتخر به آگاهی از آن شده ام به اعتبار روش سی سال گذشته سنگر، تکلیف نقد را بر آن وارد میدانم.

دامنه نقد مصاحبه، محدوده مواردی میباشد که نظرات جناب زاهدی با اصولی که سنگر به اعتبار حکمت در آن موارد، مدافع و پشتیبان آن میباشد، هماهنگی ندارد؛ خواهد بود.

این تحریر اجازه میخواید اشاره ای به حکمت موضوعی، که قائمه رد نظر، بطور کلی و از جمله نظرات جناب زاهدی است داشته باشد که به ارتباط موضوع کمک میباشد.

حکمت موضوعی، منطقی است که بر قائمه شرع و یا قانون مدون و یا قوانین ارگانیکی قرار گرفته باشد و لاجرم برای مردم لازم الاجرا و لازم الاتباع میباشد.

در مقابل حکمت موضوعی، بدعت قرار دارد. بدعت، امر نظری است که بر محور برداشت و نظر شخصی میچرخد و در هر حرکتی آثاری از خود باقی میگذارد که در چرخش اول نداشته و یا کمتر داشته است. در تشبیه، مانند بادی است که پرکاهی رابه مسیرهای گوناگون پرتاب میکند.

نظر ممکن است با هوی و هوس و یا خُب و بغض و یا بخاطر منافع شخصی ساخته شود ولی حکمت موضوعی، متضمن اصولی شناخته و تائید شده است که جامعه با قبول آن در آمیخته و جای بحث و احتجاج را مسدود میداند. درست برعکس نظر. (گرفته شده از سنگر ۱۵ دیماه ۸۳)

اعتبار نظر در مسیر نقد

از آنجا که نظر متشتت و نامحدود است، معمولاً در دوائر بحث و نقد قرار نمیگیرد ولی وقتی صاحب نظر، شخصیتی مورد احترام و مشهور و دانا در مسائل خاصی باشد و اجد اعتباری میگردد که اگر نقد نشود و یا به ابطال آن کوشش نگردد کم کم آن نظرات، پایگاهی برای نظرات مشابه میگردد که به اعتبار نظر آن شخصیت، بسرعت رواج خواهد یافت. در تشبیه مانند حشره است که اگر آزاد باشد تخم میگذارد و تحمل آن دشوار میشود.

و اما بعد

نظرات ابرازی جناب زاهدی مشتق از قوانین ارگانیکی و قانون اساسی مشروطیت و همچنین شرع اسلام نیست و امری نظری است.

رفراندم

مصاحبه کننده این پرسش را مطرح کرده که <آیا بایک رفراندم موافقت؟>

جناب زاهدی بطور مستقیم پاسخ پرسش سوال بالا رانداده اند بلکه بطور غیرمستقیم نظری ارائه داده اند که گویای موافقت ایشان با رفتارندم برای نوع رژیم است نظری که کاملاً مخالف با قوانین ارگانیکی و فرهنگ ایران و مخالف با قانون اساسی مشروطیت و حتی حقوق اسلامی است.

بهبتر است موارد استناد و برداشت این تحریر آورده شود.

ایشان در پاسخ پرسش بالا میفرمایند <ما آزادی به آنها نمی دادیم. ما برای اتوبوس زندانشان کردیم رئیس ساواک، نه نصیری؛ به خاطر معشوقه اش قنداق تفنگ را بر سرفردی زده بود که باز شده بود من آن زمان که یک افسر بود به او گفتم که اگر این فرد تایک ساعت آزاد نشود هر چه دیدید از چشم خودت دیدید.>

نظریه مزبور شهادت است بر عدم مشروعیت حقوقی رژیم سلطنتی ایران، آنهم در چنان حدی که شاهد از حکومت جابرانه!، نظام سلطنتی ایران بر مردم شهادت میدهد و لاجرم همراه این نظر، حکم استنباطی چنین خواهد بود که جمهوری اسلامی نظامی است برحق که به استوانه های بی عدالتی نظام شاهنشاهی ایران پایان داده است.

حاشیه = جناب زاهدی در مصاحبه با خانم اباصلتی که در سال ۱۳۷۷ انجام شد؛ همانند مصاحبه اخیر برای جمهوری اسلامی بطور ضمنی قائل به مشروعیت شده بودند. (پایان حاشیه)

در اظهارات خمینی آمده است <مردم ایران ناراضی هستند و همین عدم رضایت آنها عدم مشروعیت رژیم پهلوی است.> (از سنگر ۱۵ اسفند ۶۷)

وجه تشابه را ملاحظه میفرمائید؟ تصور نمائید که شهادت قلب مزبور در همین مصاحبه عنوان شده است، خیر علاوه بر مصاحبه با خانم اباصلتی شاید بتوان سابقه آنرا تا بدانجا بررسی کرد که اعلیحضرت در اجتماع افسران نیروهای مسلح شاهنشاهی در آمریکا در روز تاریخی ارتش در سال ۱۳۶۷ فرمودند <برای رضایت ۴۰ نفر ۴۰ میلیون ایرانی سوختند که منم سوختم.>

قلب شهادت شاهد

دلیل اول جرح شهادت شاهد

شاهد در موقعیتی قرار ندارد که حاضر به جرح شهادتش باشد یعنی به سوالات در رابطه با شهادت جواب بدهد و در نتیجه مصداق <تنها به قاضی رفتن است.> شاهد آزاد است هر شهادتی بدهد ولی تنها جرح شاهد است که شاهد را از شهادت نادرست باز میدارد و شهادتی که از جرح باسربلندی برون نیاید شهادت به حساب نمیاید.

حاشیه = جرح و تعدیل، اصطلاح حقوقی است که برای اثبات اصالت و یا بی اثربودن شهادت شاهد بکار گرفته میشود و با سوالاتی که از شاهد میشود انجام این امر مهم و لازم صورت پذیر میشود. (پایان حاشیه)

درست است که شخصیت سیاسی واجتماعی شاهد فراتر از آن است که درمیزان جرح قرارگیرد ولی رعایت اصول و منافع و شرافت ملی کشور، همه چیز را تحت الشعاع قرار میدهد از جمله شخصیت افراد را.

ایجاد اعتبار حقوقی و مشروعیت برای جمهوری اسلامی و شهادت آنچنانی علیه نظام سلطنتی ایران چیز کوچکی نیست که بتوان از آن گذشت.

دلیل دوم

شاهد محترم یکی از شخصیت های منحصر بفرد و مسئول حساسترین مقامات کشوری نظام شاهنشاهی ایران بوده اند بنابراین اتهاماتی که به نظام شاهنشاهی شهادت داده اند اتهاماتی است که متوجه مسئولین و متصدیان نظام از جمله خود شاهد نیز میشود؛ بنابراین شاهد محترم ذینفع است در شهادت علیه نظام سلطنتی ایران.

زیرا شهادت مزبور که تائید ادعای جمهوری اسلامی علیه نظام شاهنشاهی ایران است به سبب کردن اتهام شاهد کمک میکند، چنانکه قره باغی و فردوست، هوشنگ نهاوندی و سرهنگ منصور رفیع زاده و بسیاری دیگر از همین روش استفاده کردند و شهادت خود را بصورت کتاب منتشر ساختند.

موقعیت شاهد بشرحی که ذکر شد (ذینفع بودن شهادت علیه رژیم سلطنتی ایران) سالب صلاحیت شاهد در ابراز شهادت است و اگر شاهد محترم اصرار در مستند بودن شهادت خودشان را داشته باشند بهرحال انجام جرح و تعدیل شهادت ایشان دشوار نیست.

مسئله پول از خارج

جناب زاهدی در مصاحبه مزبور دوجا تاکید بر پول گرفتن از خارج فرموده اند در یک مورد آورده اند <کسی که در خارج زندگی میکند و از خارج پول میگیرد نمیتواند ایران خودش را داشته باشد>.

این نظریه وارد بنظر نمیرسد زیرا زندگی در خارج از کشور مستلزم کار و تحصیل درآمد است و این امر عادی و مرسوم و قانونی نمیتواند سبب محرومیت شخص از وطنش بشود.

مورد دوم، برای عبارت است که <کسی که خودش را به خارج فروخت نمیتواند به درد مردمش بخورد>.^۱

هر دو مورد توصیه و نظر جناب زاهدی گنگ و وافی به مقصود نیست و کلمه <خارج> و <فروختن> ادا کننده حق مطلب مورد نظرایشان نمیشد مگر همراه توضیحات باشد.

^۱ پرسش و پاسخ در گفتگو اینطور بوده است:

آیا رضا پهلوی شایستگی رهبری ایران را دارد؟

او یک جوان فهمیده، باهوش و وطن پرست است. اما همان طور که گفتم امروز مردم ایران باید خواهان این موضوع باشند. من از طرف مردم نمیتوانم صحبت کنم. ارزیابی من این بوده که این جوان های امروز که در ایران هستند درس خوانده اند، زجر کشیده اند، گرسنگی کشیدند، آتیه دست آنهاست. خود رضا هم این مساله را قبول دارد. اما کسی که خارج زندگی می کند و از خارج پول می گیرد نمیتواند ایران خودش را داشته باشد.

منظور شما این است که حقوق شاهزاده از خارج تامین می شود و ایشان جزو آن کسانی است که برای این کار مناسب نیست؟

من گفتم «کسانی که»، هیچ وقت نمی گویم، چون نمیدانم. من نظرم این است، ولی عمه و مادر بزرگ من که زنده نیستند به او پول بدهند. ببینید، هیچ کشوری سقوط نکرده مگر این که خودشان را بفروشند. کسی که خودش را به خارج فروخت نمیتواند به درد مردمش بخورد.

در تاریخ مبارزه ایرانیان خارج از کشور عبارتی از اعلیحضرت ثبت است که بدرستی حق مطلب و مراد و مقصود جناب زاهدی را گویاست تذکراعلیحضرت در سالهای نخست مبارزه چنین است:

«هرکس بادشمن خارجی ساخته و یا کسانی که تلاش برای رهائی مملکت نکرده باشند به کشور راهشان نمیدهم» (اعلیحضرت جنوب فرانسه)

حجت راباید در کلام اعلیحضرت یافت چراکه، کسانی را که قادرند و میتوانند برای کشورشان کاری کنند و نمیکند و کنار کشیده اند در ردیف کسانی قرار داده که با دشمن خارجی ساخته اند.

علت ارجحیت و حجت در کلام اعلیحضرت در این است که صرف کار کردن و اقامت در خارج و تحصیل ثروت و پول در خارج، سبب سلب صلاحیت از حقوق ملی و سیاسی آنها نسبت به ایران نمیشود ولی اگر دریافت دستمزد بابت عملی باشد که واجد شرائط خاص ممنوعه باشد، سبب سلب صلاحیت از حقوق ملی و سیاسی شخص میگردد.

پس رکن تشخیص در مورد سلب صلاحیت از ایرانیان خارج تنها پول گرفتن نیست بلکه ایجاد اقتدار و استعداد سیاسی و نظامی برای دشمن علیه کشور است چه با دستمزد باشد و چه رایگان و امثال آنها.

بسیاری از کسانی که دارای امکانات بالقوه سیاسی و آشنائی و جذب میهن پرستان ایرانی بوده و هستند عملاً بدون اینکه از بیگانه وجهی دریافت کنند (که چندان هم معلوم نیست) از مبارزه کنار کشیده اند و عملاً راه را برای ادامه حکومت نامشروع جمهوری اسلامی بدون مانع ساخته و در عین حال بطور ضمنی به تسلط بیگانگان بر کشور کمک میکنند.

این سخن اعلیحضرت، در تائید مطلب بالا شاهد مقصود است:

«کسانی که در خارج میتوانند جذب مبارزه بشوند کنار کشیده اند».

براستی نگاه کنیم، در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی کدام شخصیت سیاسی و نظامی رژیم شاهنشاهی ایران حضور دارند؟ همه کنار کشیده اند با کوهی اطلاعات و کار آرائی براه سکوت رفته اند.

همفکری و همراهی با اعلیحضرت

جناب زاهدی در مصاحبه اخیر در مورد همکاری و یامشاوره با اعلیحضرت میفرماید.

«اطراف ایشان کسانی بودند که من نمیتوانستم با آنها کار کنم».

جناب زاهدی در همین مصاحبه یک عبارات فلسفی بسیار بامعنا و ارجدار متذکر شده اند به این عبارت:

«انسان باید خودش را برای کشورش فدا کند نه کشور را برای خودش»-

این کلام میهن پرستانه و تکلیف ساز با کنار کشیدن از اعلیحضرت بمناسبت افراد نابابی که اطراف ایشان هستند سازگاری ندارد مولوی بیتی دارد که به مقصود جناب زاهدی نزدیک است.

چونکه زاغان خیمه در گلشن زدند بلبلان پنهان شدند و تن زدند

ولی فرق انسان با بلبل در بیت مولوی این است که انسان ها همانطور که جناب زاهدی توجه دادند انسان باید خودش را برای اهداف بزرگی که دارد از جمله نجات وطن فدا کند ولی بلبلان این تکلیف را احساس نمیکنند.

اعلیحضرت در شرائط عادی نیستند که رعایت هیراشی ممکن باشد. مبارزه در محاصره جمهوری اسلامی و مخالفان سلطنت است که به اقسام در سبب بی اعتبار ساختن اعلیحضرت برآمده و موفق هم شده اند.

چه کسانی شایسته و واجد صلاحیت قاطع سیاسی و اجتماعی و حتی سببی بودن و هست که از ولیعهد جوان حمایت کند جز جناب زاهدی.

جناب زاهدی در همین مصاحبه به هوشیاری و وطن پرستی ولیعهد اشاره قاطع دارند قرآن و شواهد و اظهارات اعلیحضرت هم در سالهای نخست وفاداری ایشان رابه قانون اساسی مشروطیت و ایفای تکالیف سلطنت ثابت میکند ولی رها کردن ایشان و پر شدن خلاء حاصل از کسانی که هوای دیگری به جز حفظ تداوم سلطنت و مشروطه ایران داشتند منجر به وضع امروز شد.

شاهد مقصود

در سال ۶۶ یکی از آقایان افسران خارج از کشور مقاله ای در روزنامه آرا نوشت که مختصری از آن در سنگراول اسفند ماه سال ۸۴ درج شد و اکنون بعنوان شاهد مقصود آورده میشود.

«اردشیر خان از زمانی که باید کاری انجام دهد فقط به عصبانی شدن و به آن و این گذرانده اند در حالیکه اردشیر خان در آن زمان موقعیت استثنائی در مملکت داشتند و اکثر نظامیان و سیاستمداران به او اعتقاد داشتند و در راه نجات مملکت در آن روزهای بحرانی اطاعت میکردند و متأسفانه بعد از انقلاب هم اردشیر خان فقط حرف زد آنهم گاهی نه همیشه، و نصیحت کرد آنهم باز گاهی ولی هرگز شخصا وارد گود نشد در صورتی که ملت ایران از فرزند سیهید فضل الله زاهدی انتظارات خیلی بیشتری داشت» *
(روزنامه آرا شماره ۱۳۵ سال ۱۳۶۶)

*- ایران یاری نوشته

>هیچکس نمیدانست که این همه ارتشبد و سپهبد و سرلشگرو سرتیپ خارج از کشور تنها کارگروهیشان همین تسلیت گفتن آنهم زیر نام علی است (بمناسبت درگذشت سپهبد رضا زاهدی).

در حالیکه اینان بالقوه نیروئی هستند که اگر هم خودشان چیزی نباشند حداقل نامشان در مبارزه قابل استفاده است خیلی حیرت کردم که اینان در تمام مدت ۱۸ سال یکبار خودشان رانشان دادند آنهم اینطوری.

*-اینهمه ارتشبد و سپهبد و سرلشگرو سرتیپ در خارج از کشور تشریف داشتند که بما افتخار در میدان مبارزه رانداوند حتما منتظر بودند همانند ۲۸ امرداد مردم بپا خیزند سپس بنام آنان تمام بشود.

جانم چرا اینقدر بی انصافی میکنید بعد از ۱۸ سال از علی تازی بیگانه تجلیل فرمودند. بزرگترین مبارزه و تکلیف ملی در راه رهائی ایران در بند ملایان است. (سازمان مشعل همان سنگربالا)

آیا به او فرصت دادیم

يکي از اشارت بسيار قابل توجه در مصاحبه جناب زاهدی آنجاست که فرموده اند:

«وليعهد علاقمند به کشورش بود، انرژی داشت اما آیا به او فرصت دادیم؟»

فکر میکنم که مقصود از فرصت دادن در بیان جناب زاهدی حمایت کردن باشد والا فرصت دادن رسا گزذهن نیست.

اسباب حمایت و هدایت بود ولی بکار گرفته نشد

سرمایه ای که در اختیار جناب زاهدی برای شکل دادن به مبارزه ایرانیان خارج از کشور بود و هست منحصر به فرد است، شخصیتی است که بیش از هر ایرانی دیگر با شخصیت های خارجی مربوط و سابقه آشنائی و دوستی دارند و این سابقه با سرمایه ملت ایران تحصیل شده است (در همین مصاحبه هم به آن اشاره گردیده) نزدیکترین فرد مورد اعتماد به شاهنشاه ایران بوده اند (تصدیق ایشان در همین مصاحبه) واجد مقام وزیر خارجه کشوری یعنی عالیترین مقامات بوده اند، با شاهنشاه ایران نسبت سببی و نسبی دارند، فرزند سپهبد فضل الله زاهدی هستند که نقش تاریخی و فراموش نشدنی در نجات ایران و سلطنت داشتند، سابقه مشارکت در مبارزه سیاسی موفق دارند (۲۸ امرداد) افسران و افراد نیروهای مسلح از ایشان بیش از هر کس انتظار حمایت از مبارزه خاصه سرپرستی حرکت سیاسی ولیعهد را داشتند، ملاها بیش از هر کس از جناب زاهدی وحشت داشتند، بادرگذشت شاهنشاه نزدیک ترین فرد به خاندان سلطنتی ایشان بودند و هستند، بر علیاحضرت و اعلیحضرت سایه پدری داشتند.

آری همه این امکانات همراه عدم رضایت مردم و کشورهای جهان هم بود ولی اراده و خواست استفاده از آنها نبود و این کوتاهی بخشی از فرصتی شد که مخالفان سلطنت و عاملین جمهوری اسلامی و بیگانه مسیر را بطرفی هموار سازند که جناب زاهدی در همین مصاحبه از آن در جمله زیر یاد فرموده اند:

«زمانه طوری شد که بعد ها خواهر و برادرش خودشان را کشتند».

ولی واقعیت این است که بی کسی و تنهائی اعلیحضرت و بی شرافتی نزدیکان ایشان و مامورین خارجی که نزد ایشان بودند و هستند طوری شد که پس از بی تفاوت شدن به سوگند سلطنت و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران در مسیر تجزیه کشور و ریاست تجزیه طلبان ایران قرار گرفتند.